

زیست شناسی اعتقاد

مقدمه آغازین ثبت نشده است.

...و تمدنی که ما آن را می شناسیم با سرعت رو به پایان است... بسیار بسیار زود.

و مهم تر اینکه، وقتی به بیرون نگاه می کنی تمام بحران هایی که در مورد آن صحبت می کنیم را به چشم می بینی ، مانند گرمایش جهانی زمین. می توانیم در مورد صنعت غذا صحبت کنیم که فقط چیز هایی در مورد آن شنیده ای.

می توانیم در مورد تغییرات سیاسی صحبت کنیم، در باره تهدیدات سلامتی و همچنین در مورد مسائل مختلف دیگر. و در آخر می توانی به این نتیجه برسی که انگار همه ی این مسائل به یک نقطه ختم می شود.

واین نشانه بزرگ بودن موضوع است و چنین تغییر عظیمی باعث نوشته شدن این کتاب شده که در این کتاب ، به موضوع اشاره شده، تغییر ناگزیر می گوئیم. زیرا در طول یک بازه زمانی کوتاه، در طول ۲ سال، یا شاید در چند ماه ، تمام آداب و رسوم و شیوه های گذشته زندگی در دنیا دگرگونه شده است. یک جور انفجار رخ داده است که می تواند نتایج جذابی داشته باشد. و دلیل اهمیت آن برای شما این است که: نسلهایی وجود دارد به نام X , Y , Z که من این طور فرض می کنم که هر کدام از ما درون یکی از آنها قرار می گیریم. این نسلها ارتباطی با نسل های قبل از خود ندارند. نسل های گذشته همیشه این موضوع را بیان می کردند که " بچه های من قصد دارند کاری که من کردم را بهتر انجام دهند . ما در حال ساختن دنیا برای فرزندانمان هستیم" .

حالا مشکل اینجاست که اگر یک خانواده ۵ تا BMW و یک عمارت بزرگ و یک کودک داشته باشند، چطور این بچه می تواند کاری بزرگ تر از پدر خود انجام دهد؟ این موضوع قابل تاملی است، زیرا آنها به جایی رسیده اند که ما در رویا های خود می بینیم.

"من چه طور می تونم این خانه را بخرم، من حتی توان اجاره ان را هم ندارم. من حتی در تهیه غذا هم دچار مشکل هستم. آنوقت چه طور توقع دارید ما از والدینمان بهتر باشیم؟"

واضح است که این موضوع طولی نخواهد کشید و متوجه خواهیم شد که این کار شدنی نیست و دلیل ارتباط آن این است که : هیچ ارتباطی بین دستاورد های خانواده ها و فرزندان آنها وجود ندارد.

این قسمتی از یک دگرگونی تکاملی در جامعه است.

نقش شما در آن انکار ناپذیر است ، حرس بزنیید چرا؟ تا از این ساختار خود را جدا کنید. تا از این قاعده پیروی نکنید.

و دلیل اهمیت نقش شما در این موضوع این است که: شما نمی توانید افراد دیگر

که به این ساختار پایبند هستند را وادار به عدم پایبندی کنید. اگر همه بگویند: این راهی است که ما آن را قبول داریم و به آن ادامه دهند، این ساختار تغییر نخواهد کرد.

اما الان حدود ۵۰ درصد از جامعه خواهان تغییر این ساختار هستند و خود را جزئی از آن نمی دانند و ما می توانیم این سوال را بپرسیم که چه کسی اهمیت می دهد؟

چه کسی اهمیت می دهد که آن بالا در وال استریت و بانک ها چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟

زیرا شما جزئی از این سیستم نیستید.

و دلیل خوبی هم برای این کارتان دارید زیرا هیچ دلیلی برای ماندن در آن ندارید. به عنوان نتیجه، همین که تغییر شروع شد، این اتفاق بسیار سریع رخ می دهد زیرا بخش بزرگی از جمعیت دیگر به این ساختار اعتقادی ندارند. و هنوز هم این موضوع مهم ایت زیرا وقتی تغییر می آید شما را نیز در بر می گیرد. و وقتی که دگرگونی آمد، سطح تفکر شما را تغییر می دهد، به شما دیدگاه جدیدی برای نظاره به زندگی می دهد. فناوری که حتی امروزه نیز آن را پیدا نمی کنید.

در سال ۲۰۰۵ حدود ۶۰ درصد از دانشجویان پس از پایان درس مشغول به کار شدند.

سال گذشته این آمار به ۲۰ درصد تقلیل یافت و این کاهش ادامه دارد.

و این نشان می دهد که در آینده به شغل هایی که الان وجود دارد نیازی نیست. اما آینده به شما پیشنهادات کاری را ارائه خواهد داد که امروزه وجود ندارد. شغل های جدید، صنایع جدید و فناوری های جدید بسیاری وجود دارد که همه را در بر خواهد گرفت.

به همین دلیل سخن من بسیار روشن است. شما در یک دگر گونی قرار گرفته اید.

احساس می کنید که با شرایط غریبه هستید.

به نظر غیر قابل کنترل می آید. و اینگونه نیز هست.

و واقعیت این هست که همه چیز سر جای خودش قرار دارد.

شما در درست در نقطه ای ایستاده اید که خیزش تکاملی در حال به وقوع پیوستن است.

و من به شما توضیح واهم داد که چرا پایان دوره قبل نزدیک است.

دلیل آن اصولا به همان دلیل پایان یافتن تمدن است. این دلیل قابل فهمی است. چیز پوشیده یا مرموز یا جادویی نیست فقط بر اساس فهم این موضوع است که:

هر تمدن مانند انسانها یک طول عمر و بازه زمانی دارد.

هر چیزی مثل این سازمان ، نیاز به رشد دارد.

سیر تکاملی آن به این صورت است که: به وجود می آید ، رشد می کنند بالغ می شوند و سپس افول می کنند.

بنابر این چه در مورد یک تمدن یا چه در مورد یک شخص خاص صحبت می کنیم می توانیم از رشد ، پیشرفت، افول و پایان صحبت کنیم. این موضوع به چه عواملی وابسته است؟ مرحله اول زندگی یک کودک یا یک تمدن ، از این منظر تجربه کردن است. کاری که کودکان انجام می دهند. آنها بیرون می روند و هر چیزی را امتحان می کنند. چرا؟

زیرا چیز های موجود خوب کار نمی کنند پس شما چیز های جدید تر را تست می کنید.

به مجرد اینکه شما یک راه جدید را در زندگی انتخاب می کنید ، متاسفانه ، ایده ها بسیار خشن می شوند. بنابر این مانند والدین، شما نیز رشد می کنید. جامعه آنها را محکم و خشن کرده و بعد از آن ، آنها نقش پدر و مادر گرفتند حدس بزنید بعد از آن چه اتفاقی افتاده؟ آنها بسیار سخت و غیر قابل تغییر می شوند و هر اتفاقی که می افتد با خود می گویند " زندگی همین است". آنها بر این عقیده استوار می مانند و سعی می کنند این تفکر را در مرحله تجربه کردن در شما نیز القا کنند. عقیده ما نیز بر این است که:

تمدن ها نیز مانند انسان ها ، سخت می شوند. اما فراموش نکنید که شما در دنیایی عقایدتان سخت شده است که دائما در حال تغییر است. هیچ چیز در این عالم ثابت باقی نمی ماند. یک اصل وجود دارد و آن هم تغییر است. حالا این سوال مطرح است: چگونه می توان در جهانی که دائما در حال تغییر است خشک و بدون انعطاف بود؟

عقاید خشک معمولا به چالش کشیده می شوند. چالش دنبال کردن. سپس ما را در این سردرگمی قرار می دهد که چه باید بکنیم؟ مردم را مجبور می کند تا از آن رویکرد و سیستم خارج شوند. وقتی افراد شروع به ترک آن می کنند، سیستم شروع به افول می کند. و همین که این افول شکل گرفت، اندیشه های قبلی رنگ می بازد. اما حدس بزنید چه می شود؟ همزمان با افول یکی ، دیگری در حال رشد است. یک عقیده جدید شکوفا می شود.

حالا سوال اینجاست که امروز ما کجاییم؟